

بہارِ گداز کر تہن کر تہا
وہ بے بند و گری نہاید عبد مقتدر الی حد و مقصد مجبل
الکھتا کہ وہ سپہل سفر لیری؛ ملیک فتنل عدل ادا کرہ
ظلالِ امالی علی کل من سکن فی ظلالِ سکھرات برشتہ کہ

که در این صفت از قف غوره جناب خطاب تدبیر خطاب
 و اگر ذکر نقطه جود و مذکور نظایرات این محمود سلطات
 الذکرین و امر که در کوزه فی سبیلین یبلغنا الی منشا قریب بقصد
 فی حضرت القدر من مندر سؤال از حکم عشق که در احادیث شریفین
 عظمت جلال مذکور است فرموده در این جهت در حق ااجا
 این ابرارند و مجول که در وقتها اینها همیشه حضرت الهی جل
 ذکره از نظر جاری کرد و الهی است و قبول و قبل از ذکر حکم
 حقیقت اشارات و کرمی شود که علت کشف شیخا از
 حقیقت بینا مسئله کرد و ان این است که خلاقند عالم
 چه شیئی را خلق فرموده الاممبیت و الهیات و تبار فعل
 خرد که شرفیات الهی است اینها چند حضرت مساوی
 فرموده لا یکن شیئی فی الارض و لافی السماء الا بهما
 المحض السبع همیشه در ماده و نفا و قدر از ان در دنیا
 و اجل من زمانه بقدر علی تصور احدی فقد کفر و شک
 نیست که حین وجود خداوند عالم مجبور فرموده همیشه
 در جهت قبول بلای بلای فرموده و ذکر اول که مقصود است
 مطلق باشد لا نشئی بنفسه لیسند علی قبول و اختیار
 نفس او قرار داده و نیز از جهت آنکه جمیع تخیل از کمال
 در رتبه خلق اول جمیع حکم فرموده اگر چه در حقیقت

این مسئله میباید حکما احکامه مختلفه است چنانچه در رساله
تفسیرها و در سبیل دیگر استدلال ابطال قول بعضی از
ایشان شده و چون این مقایسه این مسئله نیست الا
بجهت ذکر مقدمه ما بر آن ذکر می‌زاد که ان نمی‌شود و بعد از
ایشان مراتب فعلی باشد نیست که در این که هر مورد
نمی‌شود الا بدو جهت بجهت بود یکدیگر و آن بجز آن است
و جهت ماهیت که در آن بر عود است و قول این قبیل است
این دو جهت که ثابت شد ربط قدم که مقصود ربط بین
جهت است ظاهر می‌گردد و بعد از ظهور ثلثه حکم از بعد
ثابت می‌گردد و زیرا که تنزل ثلثه تمنع است الا ظهور از بعد
و از این جهت علت مراتب بعد فعل که این عدد اثر را حمل
اعداد است و فرق آن در سبب است و غلطه مرتبه ممکن
نیست از این جهت ظهوری هیچکدام در اهل عصمت است
و بعد از آنکه در هر شیئی این دو جهت ثابت شد شکی نیست
که اینها سه شینیت بر آن وارد می‌شود از سه مرتبه
و چون در مقصود اینها احوال نیست یا این ظهور ذاتی است
افزون حضرت سبحانی جل و ذره تعالی است که بگویند
خلو از ما سوای خود هست یا این ظهور فعلی است که

از مرتبه بیته خارج نیست چنانچه حضرت صادق علیه السلام
ایده شریفه و منزهه ظالمه نفسیه و منزهه مقصدیه و منزهه شایسته
با انجرات میفرمایند ظالمه کسی است که حول نفس خود حرکت
کند و مقصد کسی است که حول عقل خود حرکت کند
و بیته با انجرات کیست است که حول سرب خود که حال فعل
حرکت کند و این مرتبه بحقیقت اولیه مخصوص حال فعل است
لا سواه و بعد از اولیه با این سه مقصدا ظاهر میگردد که علی
اینها خارج از مرتبه نیست با حول اول تعیین وجود
خود که مرتبه عقل است حرکت میکند با حول ماهیت
خود اگر چه اولیه است خود است و از این جهت از مرتبه
مرتبه خارج نیست با احکام مرتبه است با مسنونیه با
مباحث هرگاه حول ماهیت حرکت کند و سبب محض و شریک
است و این مرتبه هرگز در مرتبه خارج نیست یا هر چه
یا مکرر و دانسته و حقیقت کیست است که در هیچ
مقصد از انجرات خود حرکت نکند الا حول عقل که
عمل تجلی فزاد است و شایسته در حقیقت کسی است که حرکت
ان حول ماهیت خود باشد و آنچه از عین ظاهر شریک
از کل شئون ذات خالی از این دو جهت نیست اگر از جهت
مرتبه سرب بیته ملقاه در هر چه او است طاعت در دنیا

پروردگار جل و جلال ذکره است و اگر از جهت مرتبه ماهیت است
 معیت سخط حضرت اقدس جل کرده است و باین حکم
 منافی شود اعمال اهل علیین و سجدین اگر چه در صورت
 ظاهر کلاً اعمال متشابه است لیکن ابتداست و لیکن مندرجاً
 قبول در دهن است که ذکر شد و از این جهت حیرت در
 سفر نزول از مسجد ظهرات جهت برپیت ناشی شده
 اند ما این ولایت کلید حضرت رب مغرور بتدکرات است
 احکام پیشه را باین فرموده اند تا آنکه تسلیم شوند
 بتسلیم جهت سجد و کل جبهات از ممکنات و مستلک
 شوند از قرب مقامات نهم سجد کلاً استیانت از موجودات
 و این جهت برپیت در عبد الله از کل مقامات و اقرب
 از کل نهمات است چنانچه حضرت صادق علیه السلام
 فرموده اند حیث قال غزوه البیرونیه جوهرة کهنه
 هر چه برپیت فاختی فی هر برپیت اصیب فی العبودیه و ما
 فقد فی العبودیه و جدی تر برپیت قال الله تعالی
 سزیهما باستانی الافاق و فی انفسهم حق تبیین لهدایه
 الحق ای موجود فی غیبت حضرت و هیچ عبدی
 معصای عیون بت کامل نمیکرد الا بنهش این جهت است
 در حد بش تدرسی اشاره باین متن است ما را از سجد

بتقرب الی بالزناقل حتی جبهه فاذا اجبتہ كنت سمعہ لک
 یسبح بہ بصرہ کذی ببصرہ ویدہ کذی بیطش بہ ان
 وغانی اجبتہ وان سئلنی اعطتہ وان سکت عنی ابتدئ
 وان سأل عیلتہ رسول بان مقصدا الزہری ان مقاماتہ الا
 بقیامہ مقدر استحبنا نوح حضرت امیر المؤمنین در مناجات
 یوہر شعبان از مودہ اند الی صبح کمال الانقطاع
 الیک ان از اسبائر تلویحاً بنیضاً نظرھا الیک حتی تحرق
 ابسبب القلوب بحب التورق فیصل الی معدن العلم فقیر
 ارواحنا معلقہ بقرقند سک الھی واجعلنی من ناریتہ
 فاجابک ولاخلمہ فضعف لجلالک وناجیتہ سر انزل الیک
 جہرا وحضرت صادق علیہ السلام در مقام بیان کمال ظہر
 جہت بر بیت فرمودہ اند در کلامی من جن اشار علیہ
 بقولہ وانا تحققت العمل فی السدر خاتم وانا صیح الخیر
 وانا اہرب نوحی وانا اشرق نور البقیان فی قلبہ شاهد
 الفتن ان اذا تمکن من ید الفضل جا وانا وجد حلالہ
 درجا طلب ان اوفق للطلک جہ وانا تجلی ضیاء المعرفہ فی
 العلو و حاجی مرجع کجبتہ وانا حاجی مرجع کجبتہ استائن فی
 الحیوب واثر الحیوب علی ما سواہ ویا شرف امرہ واجتبت لہ
 واختارہا علی کل شیء غیرہا فاذا استقام سبط الانس

بتقرب الی بالزناقل حتی جبهه فاذا اجبتہ كنت سمعہ لک
 یسبح بہ بصرہ کذی ببصرہ ویدہ کذی بیطش بہ ان
 وغانی اجبتہ وان سئلنی اعطتہ وان سکت عنی ابتدئ
 وان سأل عیلتہ رسول بان مقصدا الزہری ان مقاماتہ الا
 بقیامہ مقدر استحبنا نوح حضرت امیر المؤمنین در مناجات
 یوہر شعبان از مودہ اند الی صبح کمال الانقطاع
 الیک ان از اسبائر تلویحاً بنیضاً نظرھا الیک حتی تحرق
 ابسبب القلوب بحب التورق فیصل الی معدن العلم فقیر
 ارواحنا معلقہ بقرقند سک الھی واجعلنی من ناریتہ
 فاجابک ولاخلمہ فضعف لجلالک وناجیتہ سر انزل الیک
 جہرا وحضرت صادق علیہ السلام در مقام بیان کمال ظہر
 جہت بر بیت فرمودہ اند در کلامی من جن اشار علیہ
 بقولہ وانا تحققت العمل فی السدر خاتم وانا صیح الخیر
 وانا اہرب نوحی وانا اشرق نور البقیان فی قلبہ شاهد
 الفتن ان اذا تمکن من ید الفضل جا وانا وجد حلالہ
 درجا طلب ان اوفق للطلک جہ وانا تجلی ضیاء المعرفہ فی
 العلو و حاجی مرجع کجبتہ وانا حاجی مرجع کجبتہ استائن فی
 الحیوب واثر الحیوب علی ما سواہ ویا شرف امرہ واجتبت لہ
 واختارہا علی کل شیء غیرہا فاذا استقام سبط الانس

تقرب الی

بالجور بی اداء ادا امر و اجتناب از اینه وصلی و صلح
 المناجات در قرب و شک هذه الامور الثلاثة كما يجوز في المسجد
 والكعبه من دخل المحراب من من الخلق ومن دخل المسجد
 امنت جل جلاله يستعملها في العقبه ومن دخل الكعبه
 امن قلبه ان يشتمل به غير ذكره في الحديث وبعد ان ذلك
 بعد مقتضا روح مناجات که اغلظ مقامه اشبه درجا
 استفانیز کرد بد منزل اراست که حکم حدیث حضرت
 امیر کومین علیه السلام بر او خواند شود حیث قال عز وکر
 فی جواب کیهودی و ما تفسیر بالفلسفه النفس من اعتدل
 طباعه معنی مزاجیه و من مضافه تری اثر النفس
 و من تری اثر النفس الی ما برقیه و من بها الی ما
 برقیه نقد تخلق بالاحلاق النفسانیه تقدسار و
 بما هو انشا و در آن بکون من جوارها بما هو جوار نقد
 و دخل فی الباب الملکی الصوری و لیس من هذه العنقا
 مفیر و مرتب که با این معنی که غایب فیین امکان استایل
 کرد و تکلیفی بنیاد در مقتضا طریق و بی شبهه لفتا و در
 هو بلذ الانهج حکلات حق جل و کره و شد در مضام
 عبرت الالباب مناجات اهل بیت عصمت صلوات
 الله علیهم و آله و صحبه اجمعین در مقتضا

صورتش کمال
 شده که در
 بیت مناجات
 حکایات حجته
 احدی هم
 رعیت و
 مناجات
 طین کل
 صاحب
 ال
 که و
 واز
 نقل
 غ
 ۱

میرزا

صورتش کله چنانچه ظاهر شده از آن نفس که مؤمن
 شده که در وقت نماز در عرض شش ساعت هزار
 بیت مناجات از فلان جاری میگردد در وقت ظهور
 حکایات چیته بلا تفکر و سکون فلان شای نماید شکایا
 احدی سبقت نگرفته است از او باین شرف در مرتبه
 سعیت و نماز این است که بقلب ناظر ظهور نماید که این
 مناجات مثل مناجات اهل بیت عصمت صلوات که در علم
 طایف حکایات چیته مثل ابیات کتاب است زیرا که این
 صاحب این حکایات در مرتبه بکثرت از کتاب که احادیث
 الی هم معدود است در این مثل صورت این است
 که در عزت مقدر حکایت نماید از جمله در عزت
 و از این جهت است که احدی از اولی الایباب در وقت
 قطع نظر از حد مراتب همین متمسک اند و این معصوم
 مناجات که جاری از فلان شده با مناجات که از شهر
 علمت و جلالت صلوات که در علم هم درین احوال است بعد
 از ذکر این اشارات که در وقت ذکر مطلب لازم بود
 مشکلی نیست که احکام کلمات و احادیث در قرآن بشاید
 فرموده چنانچه در وقت نماز غنائیکه از جهت طاعت و
 در نفس عبادت نازل فرموده و من کس من لیسر

اهدیه وصل الی روح
 کاشف کالجورین مسجد
 حق و من دخل المسجد
 چیته و من دخل الکعبه
 الحدیث و بعد از آنکه
 ظهر مقام این شیخ درجا
 حکایت حدیث حضرت
 که شرف جنت تال غریز
 فلسفه البس من اعتدل
 از اهدیه قوی اثر النفس

هو الحديث ليصل عن سبيل من يدبر عن نخبها هنوا
 اولئك لهم عذاب مبدن واحاد يشكروا من باب اوشتر
 غلبت جلال سلامه عليهم صا در شده است عوي
 عن ابي بصير قال سالت ابا جعفر عليه السلام عن كذبتي
 فقال الحق يدخل عليها الرجال حرار والحق تدعى الى
 الاعراس ليس به باس و هو قول كره عز وجل و من
 اناس من يشترى لوه الحديث ليصل عن سبيل من
 ابي عبد الله عليه السلام حين سئل رجل عن بيع الحرام
 المقتضا فقال شرار من و يبيع من حرار و تعلم من كذب
 و استماعه نقتا و عن ابي بصير قال سئل با عبد الله
 عليه السلام عن قولك تعالى فاجنبوا الرجس من الاوثان
 واجنبوا قول الزور قال هو كفا و عن مهران بن محمد
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعت يقول كفا مما
 قال الله تعالى و من اناس من يشترى لوه الحديث
 ليصل عن سبيل من و عن سعد بن زباد فقال كنت
 عند ابي عبد الله عليه السلام فقال له رجل يا ابي انت
 اي انتي انا دخل كنيضاني و لي جيران عند هجران
 متقنين و يصرون بالعود فرميا اطلت الجبل من استعا
 مني لمن فقال عليه السلام لا تفعل فقال رجل ارجل

ورسد ما اتيتن وانما هو سماع اسمها بازي فقال
 انت ما سمعت به يقول ان سمعوا كبروا كقوله كل
 اولئك كان عهد مشرلا فقال بلى والله لكافي له
 اسمع هذه الاية من كتاب الله عز وجل لا اعرى لاجر
 اتى لا اعود انشاء الله واتى لا استغفر الله فقال
 له قد راغبتك وصل ما بذلك فانك كنت مقبلا على
 امر عظيم ما كان اسوء حالك لو مت على ذلك احدكم
 واستلذت به من كل ما يكره فانما لا يكره الاكل قبيح
 في القبر وعد لاهل فان لكل اهلا وعن عبد الله
 قال سئلت ابا عبد الله عن النساء وقلت انهن يزعمون
 ان رسول الله رحض في ان يقول جئناكم جئنا
 جئنا جئنا محكم فقال كذبوا ان الله عز وجل يقول
 ما خلقنا النساء والاربعين وما بينهما الا عين لى
 اردنا ان نتخذ لهن الاخذ نامن لذنابنا ان كنا فاعلين
 بل نقذف بالحق على كسابل فيدمعهن فاذا زاهى و
 كرهن ان يبل ما نسفن ثم قال لعنلان مما يصف جمل
 لم يحضر المسجد للحبس عن النساء قال قال ابو عبد
 قلت لعمري لا يؤمن فيها العجمية والابواب فيم الدعوى
 ولا يدخله الملك وعندك كسر انه مثل عن النساء

هاهنا
 اب ارشود
 توي
 كفتيا
 عى الى
 ومن
 من
 مع
 من
 باعبد
 الان
 بن محمد
 نامتا
 زيث
 كت
 انت
 رحمان
 استعا
 ال رجل

فقال لا تظنوا بيوتنا الله عرض من اهلها وعنده عليه السلام
 مثل الاسرات النساء وعنده عليه السلام النساء هو رث الفتى
 وبعقب الفخر عن الحسن بن هرون قال سمعت ابا عبد الله
 يقول النساء مجلس لا يظن كمال اهلها هو مما قاله عمر بن الخطاب
 ومن الناس من يشترى لهم الحديث فيقول عن سبل الله
 عن ابي اسير عن ابي الحسن عليه السلام قال من نزه نفسه عن النساء
 فان ذر النساء شجرة باخرة يرياح ان يجرها فيسمع لها صوت
 لم يسمع مثله من الجنة عند لم يسمع من جهنم اهل بيت
 سمعت سلامه عليه السلام في حديثه ان من نزه نفسه عن بيت
 ملقا دره من بيت عبدات بان اشار فزود واند واحاد يسبحه
 واللات بران حكمة من اياها استسك حال وخرجه مشور روي
 عليه بن ابي بصير عن ابي عبد الله عن ابي بصير بن ابي
 قال قلت لابي عبد الله عن قول الله عز وجل من نزل القرآن
 فريسه قال قال امير المؤمنين بينه نبي انا ولائته هذا
 الشعر لا تفترو نزل الروي ولكن انتم من اهل البيت فاستسبحوا
 يكن هيا حده كما اخرس عواذ ايضا عن ابي عبد الله عليه السلام
 قال ان القرآن نزل بالخير فاقريه بالخير وعند عليه السلام
 قال قال رسول الله اقرء القرآن بالحن كعب بن اسرائيل
 وانا كره لمون اهل الفتى اهل الكبار فانها سبحي من

بعد
 ولاء
 من
 على
 الا
 و

بيدي قرأه برحبون القرآن ترجيح كفاً والفرح والرهابة
ولا يجوز رواه من قل بهن مقلوبه وتلوه من بهيشتانم ورواه
عن أبي الحسن عليه السلام قال ذكرت الصوت عندك فقال ان
على بن الحسين كان يقره فرما قرب فصنع من صوته ان
الامية لو ظهر من ذلك شيئاً لما احتلده الناس من حسنة
ولا يكن من ذلك ما كان محل الناس من خلقه ما يطيقون
عبد الله عليه السلام قال ان سمع من رجل او عيال يسيء
من عمران اذا وقعت بين يدي فقف مع قف الذليل الفير
واذا قرئت التوراة واسمها بصوت خرب وعنده قال
رسول الله صلى الله عليه واله لم تعط اسق اقل من ذلك الجبال
والصوت الحسن والحفظ وعنده قال قال النبي ان من اجل
اجال للرسول الشعر الحسن ونعم الصوت الحسن وعنده قال قال
النبي ان لكل شئ خلقه وحلته القرآن الصوت الحسن وعنده
قال ما بعث الله من قبل نبي الا حسن الصوت وعنده قال كان
على بن الحسين عليه السلام احسن الناس صوتاً بالقرآن وكان
الاستاذون يترقبون فرقة من بينا وبينهم فرائد من
ابي بغير قال قلت لابي جعفر اذا قرئت القرآن فرفت به
اجاء في الشيطان قال انما تراه بهذا هلك الناس قال يا
ابا محمد ان قرأت قرأته ما بين قرأتين تسمع اهلك يجمع بالقرآن

صورتان که در جل و جل بجهت صوت المحن بر جمع فیه ترجیحا
 و فی کیفیت مثل رجل من علی بن الحسین علیه السلام عن شریک
 جابرته لها صوت فقال ما عیلت لراشترتها فذکر انک الحیة
 یعنی بقران القرآن و زهد در نفسانی حتی لیست بعینها و اما
 انشاء مخلوق و عن علی بن جعفر بن احمد نلیک سلا قال سالت
 عن انشاء هل یصلح فی النظر و الاصحی و الفرج قال لا یاس
 ما لم یصبر به شیء نیست که از نزع صوت محمود و محبوب
 نزد شاری مفید است بل عیانت بر عبد که در جمع مقامات
 قرائت کتاب کند مناجات و کلمات و الدبر مصایب اهل بیت
 سلام بر علیهم السلام این حسن بر مزده و بی سبب است که
 از خدا اعتدال نظری خارج نشود چنانچه خداوند عالم در حکم
 صلوة اشاره فرموده و لا تجسوس لربک لا تخافت بهما
 استغنی بن ذلک سبک و بیک نیست که ذکر بعضی طلعت حضرت
 محمود و قرآنه مجال اید معین جناب ابا عبد که الحسین
 نفس صلوة است بل حقیقت صلوة نیست الا ذکر عبد خدا
 بظهورات مجتهد از آثار خدا است در ملکات امر و خلق و منطیقا
 میزان صوت که محبوب است که در وقتها عند الله و مستند
 او ایشان و مکر اریح بسیح ازل است صوتی است که در وقتها
 اعتدال بین ذلک واقع باشد که بحیر و استماع ان محسوس

کند از هر که فراد عبد کل ذکر ما سوی آمدن داخل کرد آنها
 عبد را بر بطاسا حد قدس قرب دانند و تقبیل الهیات
 و تجلیات حضرت معبود جل که کرده و این نوع از صورت محمود
 است و صورت جزئی است که ششمین عظمت جلال قرآن است
 در هر صیغی که در هر ذکری که در هر حق هر که در وقت اعتدال
 صورت لحن بر رفعت هد محمود و محمود است و نزد او
 الایجاب حضور در وقت اصابت حضرت سیدک شهادت
 که بقیه ذکران کلام توحید و حقیقت تقدیس در هر
 کسوت است اعتدال مبدل ماهیت است بحر مراتب و هر
 نفسی که اعراض از صوت ذکر ذکران شجره کبری و
 بناء عظمی نماید فی الحین مشرک است در ظل ای مبارک
 و ذاق قیل لیس لا اله الا الله است که در محشر و بسیار
 بعد معذبات است زیرا که بعین حقیقت ذکران حضرت
 نفس حقیقت ذکر رسول الله و حقیقت ذکر آنحضرت
 نفس حقیقت ذکر اوست که مقصود ذکراول در اینجا
 باشد زیرا که از برای ذات بحت اندک جل که هر که بر
 منع است فان احلن اعظما است انما نیکه مذکور شدن دیگر
 خلق خود بل خلق مذکورند دیگر ابداع او چنانچه
 حضرت امیرالمؤمنین در خطبه پنجمه اشاره بسبیل ذکر

پس بر جمع فید ترجمه
 ن علی السلام عن شرا
 شترها نذکران الحقیقه
 الحقیقی لیست تقبیل و ناما
 در تکیه است الا نمانته
 و الفرج قال لا یاس
 صوت محمود و محمود
 و عبد که در حشر مشافا

ذکر آن سفر ما بدیست قال عز و کرمه ان قلت هر چه تقدیر این
 الاشیاء کلیتاً فهو من قلت هر تا لها و کواو من کلامه
 صفت استند الال علیه لامه صفت تکلف له ان قلت له حد
 نیزه ان قلت کلوا به نسبتنا لکلوا من صفت جمع من است
 الی صفت و محی الطلب عن الله من کلمه من الازراک الازراک
 عن الاستیفاء و اما الملك فی الملك و استیفاء الی استیفاء
 یا حیاة الطلب الی شکلها و حیدر که الفرض الی العجز و کبریا
 علی الفقد و الحمد علی الیاس من کسب الی علی المطلاع و
 استیفاء سدد و در طلب مردود و لیلایات و ویران
 ایشان و بعد از آنکه ذکر می در امکان منسوب الی که نیست
 الا ذکر مظاهر قدرت او ذاکو حقی هر متصور نیست الا ذکر
 ذکر ایشان که در محال فعلی تلویحات سر بر بیست اشیا
 مقامات ایشان نماید که ذکر ما سرای محمد و او سینه
 و فاطمه زهرا اینها معدوم صرف است بلکه ذکر کرده شده
 بر اقل از ذکر خداست توحید ذات اقدس با اولی ارسال
 فضل خداوند نیز فرموده ذکر عباد و راه و صفات ذکر سینه
 اینها زیرا که در صفات کلمات سر بر بیست اینها که از
 کند میرویات اینها است فرق در ک افتخار و او هم آرا
 و علی هذا سزاوار نیست احدی را که ذکر مرتبه و منبع از آنجا

استیفاء

از علما ذکر کرده اند در بعضا حکم فنا با سدا احتیاط در پیش
 منع از ذکر ذاکر و ذکر اهل بیت عظمت و جلال بی نمایند بعد
 از حکم تابع و مختلط از جهت اینست که بل در صورت
 دو حکم ظاهر است اول حرمان که نهی آن در کتاب نازل است
 حیث قال ذکره وان انکر الاصوات لصوت الخیر و اشارت بر این
 فرموده فی بعضا اخزان هر الاکمال بعضا بل اصل سبیل و
 این صوت لحن اهل نادر و شرف است. فحرام است که از جهت
 ماهیت نازل است اهل آن اگر چه قرانت کتاب ممد و ذکر
 خداوند و اولیاء او را نمایند و بی تفرسین از اهل تعبیرند
 و حقیقتش اهدوی نمایند که صوت اهل جهنم است مثل
 اخان اهل حجاز که مخالف با حقیقت براسلا مند اگر چه
 بی صوت فصیح و لحن عجیب قرانت بی نمایند بی حکم جهت
 بر آنها جاریست و ثانی واجب آن صوت است که بران لحن
 صحاب که نازل شده و اهل محبت بر صد قرانت آیات و
 مناجات بی نمایند و ذکر مصائب شومس عظمت و جلال
 در بعضا ارتقاع صوت با حسن لحن با تمهیکاً حفری و شیوع
 بی نمایند و از این جهت چون نجس آن از جهت این فرمود
 است محراب عندک و عند صفتها را این سوت است که در
 کلمات شومس عظمت و جلال ابرار شده و مذکور مرتب حسان

دار باج مستتر که از مرد صبح از دل است که بر می آید کل خود
نیست و میزند و بعد از جذب می نماید بمقامی که خداوند
عالم از برای عید مقدر فرموده بشرطیکه آن را در وقت
صعق برسیان و کماوی عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام
قال قلت ان قرما اذا ذكروا شيئا من القرآن او حدثوا به
فصعقوا احد صحتي بري ان احد صدمه لو قطعت يداه او رجلاه
لم يضر بذلك فذل استنجا احد ذلك من كتبها ما هذا
فتوا انما هو اللين والرقه والدمعه والوجل وغير اذن
و در صورت هرگز نگوید و سنت در مقامات اکثر خلق ظاهر
و بیست و یک حکم جامع به این نقطه اشاره است که
در غیاب این اشارات حکم آن ذکر شد که سنت در ظل
حجت بر بیدت و مکروه در ظل حجت است که کور
است در ذکر معیت مقامات وارد در شریعت از بیجا
صوت منوع است بل علامت مؤمن است که در هر حال بله
باخت صوت و اختصم حال تنطق نماید چنانچه در علامت
مؤمن موجود است علیه السلام میفرماید عن محمد بن الاسدی
قال قال ابر عیبه که جمله علیه السلام با همزه پیشتر از بعد
صوت سمعه الاستخاره بدیه و لا یتدج سنا معلنا
و لا یجالسنا عابا و لا یخاصرنا قالیا ان تقی مؤنا

اگر مردان لقی جاغلا بحدت قلت جعلت فداک تکلیفا صنع
 میشل لاد المشهد قال فیهما تمیز و فیهما التبدیل فیهما التخصیص
 تالی علیهم سنون یقینهم و طاعون یقللهم باختلاف فیهما
 شہقتان من لا یحیر من کلک لا یطرح لمرح الغراب و لا
 یسئل عدونا وان ماتت جرمنا قلت جعلت فداک فداک
 فاین طلب هو لاد قال فی الطرائف الارض او للک ان تخفیض
 عیشهم لکن لاد بارهوان شہد و المرہیز و ان غابرا
 لک فیقتدا و من کورت لا یخرون و فی القیوم تیرا و یون
 وان لجاء الیہم و جابتہ منہم و حوہ و من یختلف قلوبهم و
 اذا اختلف بہم لک لاد ثم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و علی آلبہ
 فکذب من زعم بدخل اللدنیہ الامن قبل الکیاب و کذب من
 زعم انہ یجینی و یغنی علیا و ذکر سنن مطلب جن شہتیا
 فہم سدا کتفا بدکر این شخصہ قراب منون اسید وار
 یغنیل حضرت و عاب جنات است کہ کاہی کرد و در کل
 قلب خاب مستطاب منطوع کرد و نا لحد بعد از ذکر مشہا
 مظاہر ترمید و آیات تقدیس منشہ این کلمات و
 عند کذب او یثیقا کہ کوی فرما سید تا انکہ قراب ذکر
 این با لک صنعت چنانچہ نفس حدیث کا ظہر علیہ سید
 در لرح حفیظ از برای شہت ایت کرد و وہین تجارہ
 در تیر

ان تہو مانتا کروں کہ وہ صبح
وہ وقت آذکر معاشا ہل پتا حضرت ابراہیم علیہ السلام
تکروں و کئی بھینزہ ذکرہ ذکرہ صد آکر لڑی قال فی حق
عارفہ بالمعنی من سبکی علی فانا جزاؤہ فرالذی انیسید
لم یعد جزاؤ ذلک ان حکم شیئ فی مستورا و الارض
وان ذلک فضل کسہ ہن تہم من سیاہ و کسہ ذلک فضل
العظیم و سبحان سدرہ بحر ش عا یستوف و سلام علی
الرسولین و الحمد لله رب العالمین